

بودم با آنکه در حج خفته بودم تا نگاه شخصی آنرا دید و از اینها پرسید
 تا بجا می شکافت و دم بیرون آورد و طشتی زینش بر آستان
 با آورد و دل مرا از زبان بر کردند و دانه آوردند تا از بطن کوچکی
 بود و از چهار بزگانه و قصه معراج همچنانکه در محل خود میسر میماند
 شد تمام فرمود و روایتی دیگر است که در شش سالگی روزی
 با برادر رضایی بروای رفت و راوی قصه شق صدر تمام
 بیان کرد و گفت فرمود که هیچ ای ازان نیافتم و هیچ مستقیم
 ندیدم و از آن با زمانه قوی دیگر است که شق صدر فرمود
 سالگی بود و آن نیز در جای خود گفته شد و روایتی دیگر است
 که حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که در ملک
 مرغ صوره از هوا فرو آمدند و آب و برف داشتند و یکی از ایشان
 سینه را بشکافت و یکی دیگر غنای آب روانی می ریخت و بی
 شست و روان سال ایوب که صدیق ربی الله عزوجل بود آن
 و الله اعلم باب **بصائر در بیان آنچه در سال چهارم پیغمبر**
و هشتم از اول حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه و در فصل
دوم در بیان فصلیت قصه اول در بیان آنچه در سال چهارم
 روایتی است که حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه پیش
 از نظام دو سال و بعد از نظام هم دو سال در بی سجدین بگفته
 و در چهار سالگی او را با پیش آمده بودند و گفت او را با زبانی

نظام از شهر بریدن
 غنای مصادره

برید از او و عفو نه مکه از نشیبه میگویم و حیرات و رکاب از
 وجود جاذب او بر جلیه رسید بود همه با آنکه بازگشت آمده
 گفت او را شایسته عظیم خواهد بود و چون چهار ساله شد شق صدر
 واقع گشت و از پیش پان کرده شد و جلیه باز کرد و خبر آمد
 داد و با زبانی سحر رفت و حضرت رسالت صلوات الله و سلامه
 علیه یک سال دیگر را اینجا ماند و جلیه او را حفظ میکرد و از روی
 غایب می شد تا نگاه روزی پاره کرد و بر روی سایه انداخته
 بود و در رفتن با وی میرفت و چون توقف میکرد از برزخ توقف
 میکرد و جلیه از مشاخره آن صوره ترسناک شد و او را بر رفت
 و به مکه برد تا با زامن سپارده و پنج سال بود و در روان مکه لم
 شد و قصه آن تمام از پیش بیان رفت قلت که عابد طلب
 روزی مهر علیه الصلوة و السلام را بحاجتی فرستاد و غایب گشت
 و عهد المطلبان ایبات که از پیش رفت بگفت در دوایر
 که جلیه روزی بحضرة رسالت صلوات الله و سلامه علیه رفت
 و خبر جلیه را در نظام آورد و شکایت از نشی و قحط کرد و آن
 حضرت با خبر جلیه گشت تا او را مکه اشتر و جمل کو سفند بداد و چون
 به مکه گشت با شوق بیاید و مسلمان شدند و سینه کردند قلت
 زنی بحضرة رسالت صلوات الله و سلامه علیه رفت و از ضایع
 از کرد و بود و فرمود که ما در سنت در آموخت از او پس